

حکیم عمر خیام نیشابوری:

آمد سحری ندا ز میخانه ما / کای رند خراباتی دیوانه ما
برخیز که پر کنیم پیمانہ ز می / زان پیش که پر کنند پیمانہ ما

ترجمه احمد رامی: ترجمه احمد رامی:

سمعت صوتاً هاتفاً في السحر / نادى من الحان: غفاه البشر
صدایی غیبی در سحر شنیدم که با صداهایی آهنگین ندا سر داد: ای بیخبران مردم

هبوا املؤوا كأس المنى قبل أن / تملأ كأس العمر كف القدر
بیدار شوید و جام آرزوها را پر کنید پیش از اینکه دست سرنوشت جام عمرتان را پر کند.

هاتف: صدایی که شنیده می شود ولی صاحب صدا دیده نمی شود.

غفاه: آنان که به خوابی سبک فرو رفته اند
هبوا: بیدار شوید (در اینجا) - هب، هب، هبوا - منی: آرزوها / كف القدر: دست سرنوشت

الدرس السابع برگرد

﴿... لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ التجم: ۳۹

انسان چیزی جز آنچه را تلاش کرده، ندارد.

لا تقنطوا

نا امید نشوید

«مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَجَدَ وَجَدَ» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هرکس چیزی را بخواهد و بکوشد، می یابد. (هرکس چیزی را خواست و کوشید، یافت).

لا مشكلة قادرة على هزيمة الشخص الذي يتوكل على الله و يعتمد على نفسه و قدراته.
هیچ مشکلی نیست که قادر به شکست شخصی باشد که به خدا توکل می کند و به خودش و توانمندی هایش تکیه می کند.

كثير من الناجحين آثاروا إعجاب الآخرين؛ بسیاری از افراد موفق موجب شگفتی دیگران شده اند؛

مع أنهم كانوا معوقين أو فقراء أو كانوا يواجهون مشاكل كثيرة في حياتهم، و من هؤلاء:
با وجود اینکه معلول یا فقیر بوده اند، یا در زندگیشان با مشکلات بسیار روبه رو بوده اند، از آن جمله:

الأستاذ مهدي آذربيدي و هو أشهر كاتب لقصص الأطفال، في السنة العشرين من عمره كان عاملاً بسيطاً، ثم صار
بائع الكتب، و لم يذهب إلى المدرسة في حياته.

استاد مهدی آذربیدی نامدارترین نویسنده داستان های کودکان، در سن بیست سالگی کارگری ساده بود، سپس
کتابفروش شد، در حالی که در [طول] زندگی اش به مدرسه نرفته بود.

هیلن کیلر عندما بلغت من العمر تسعة عشر شهراً، أصيبت بحمى صيرتها طفلة عمياء صماء بكما؛ هِلن كِلر هنگامیکه به نوزده ماهگی رسید، دچار تبی شد که او را کودکی نابینا، ناشنوا و لال گردانید.

فَأرسلها والداها إلى مؤسسة اجتماعية للمعوقين.
پدر و مادرش او را به مؤسسه اجتماعی معلولان فرستادند.

استطاعت معلمة «هیلین» أن تعلمها حروف الهجاء والتكلم عن طريق اللمس والشم؛
معلم هِلن توانست که از راه لمس و بویایی، حروف الفبا و سخن گفتن را به او یاد دهد.

ولما بلغت العشرين من عمرها، أصبحت معروفة في العالم، وحصلت على عدد من الشهادات الجامعية.
و وقتی که به بیست سالگی رسید، در جهان سرشناس شد، و تعدادی مدارک دانشگاهی به دست آورد.

وأخيراً استطاعت أن تسافر إلى البلدان المختلفة. وألقت عدة محاضرات وأصبحت أعجوبة عصرها.
و سرانجام توانست که به کشورهای گوناگون سفر کند، و چند سخنرانی ایراد کرد و مایه شگفتی روزگارش شد.

ألقت «هیلین» ثمانية عشر كتاباً ترجمت إلى خمسين لغة.
هِلن هجده كتاب تأليف کرد که به پنجاه زبان ترجمه شدند.

مهتاب نبوي بنت ولدت بدون يدین، و رغم هذا فهي تكتب وترسم و تسبح، و حصلت على الحزام الأسود في التكواندو وألقت كتاباً.
مهتاب نبوی دختری بدون دست است، و با وجود این، می نویسد، نقاشی می کشد و شنا می کند، و کمر بند مشکی در تکواندو گرفت و کتابی را تألیف کرد.

كريستي براون ولد في أسرة فقيرة و كان مصاباً بالشلل الدماغي، و لم يكن قادراً على السير و الكلام. فساعده أمه.
کریستی براون در خانوادهای فقیر به دنیا آمد، و دچار فلج مغزی بود، قادر به حرکت و سخن گفتن نبود.
بنابراین، مادرش او را کمک کرد.

في يوم من الأيام أخذ كريستي قطعة طباشير بقدمه اليسرى وهي العضو الوحيد المتحرك من بين أطرافه الأربعة و رسم شيئاً.
در روزی از روزها کریستی با پای چپش که تنها اندام متحرک از بین دست و پایش بود تکه گچی را برداشت و چیزی را نقاشی کرد.

و من هنا ابتدأت حياته الجديدة. اجتهد كريستي كثيراً، وأصبح رساماً و شاعراً و ألف كتاباً باسم «قدمي اليسرى»،
و از همین جا زندگی نوینش آغاز شد. کریستی بسیار تلاش کرد، و نقاش و شاعر شد و کتابی به نام «پای چپم» تألیف کرد.

فأصبح الكتاب في ما بعد فلماً حصل على جائزة أوسكار.
این کتاب بعدها فیلمی شد که جایزه اسکار را به دست آورد. (موفق به دریافت جایزه اسکار شد.)

المعجم برگرد

<p>أخيراً: سرانجام أصيب: دچار شد ← (أصاب، يصيب) أطراف: دست و پا أعجوبة: شگفت‌انگیز «جمع: أعاجيب» ألقي: انداخت (مضارع: يلقي) ألقي محاضرة: سخنرانی کرد بگما: لال (مؤنث) «مذکر: أبکم / جمع: بکم» حروف الهجاء: حروف الفبا</p>	<p>حزام: کمربند «جمع: أحزمة» حمي: تب رسام: نقاش رغم: با وجود سعي: تلاش کرد (مضارع: يسعى) =جد، اجتهد، حاول شلل دماغي: فلج مغزی شهادة: مدرک صماء: کر (مؤنث) «مذکر: أصم / جمع: صم» طباشير: گچ نوشتار</p>	<p>عمياء: کور (مؤنث) «مذکر: أعمى / جمع: عمي» مصاب ب: دچار مع أن: با اینکه معوق: معلول، جانناز واجه: روبه رو شد (مضارع: يواجه) هزيمة: شکست دادن، شکست يسرى: چپ = يسار ≠ يمين</p>
---	---	---

عول النص برگرد

أجب عن الأسئلة التالية حسب نص الدرس.

- ۱- كم سنة كان عمر أدریذی عندما كان عاملاً بسيطاً؟ - في السنة العشرين من عمره كان عاملاً بسيطاً. أدریذی وقتی کارگر ساده‌ای بود، چند ساله بود؟ - در ۲۰ سالگی، کارگر ساده‌ای بود.
- ۲- أی مشكلة قادرة على هزيمة المتوكل على الله؟ - لا مشكلة قادرة على هزيمة المتوكل على الله. کدام مشکل قادر به شکست توکل کننده به خداوند است؟ - هیچ مشکلی قادر به شکست توکل کننده به خداوند، نیست.
- ۳- متى أصبحت هيلين كيلر معروفة في العالم؟ - لما بلغت العشرين من عمرها، أصبحت معروفة في العالم. هلن کلر چه وقت در جهان معروف شد؟ - وقتی به سن بیست سالگی رسید، در جهان معروف شد.
- ۴- كم كتاباً ألفت «هيلين كيلر»؟ - ألفت «هيلين كيلر» ثمانية عشر كتاباً. هلن کلر چند کتاب نگاشت؟ - کلر ۱۸ کتاب نگاشت.
- ۵- ما اسم كتاب كريستي براون؟ - قدمي اليسرى. نام کتاب کریستی براون چیست؟ - پای چپم

بِعِلْمِهِمْ بِرُكُودِ

مَعَانِي الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

فعل های پرکاربرد «كَانَ، صَارَ، لَيْسَ و أَصْبَحَ» افعال ناقصه نام دارند.

★ **کان** چند معنا دارد:

۱- به معنای «بود»؛ مثال: كَانَ الْبَابُ مَغْلَقًا. در بسته بود.

۲- به معنای «است»؛ مثال: ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الْأَحْزَابُ: ۲۴

بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

۳- كَانَّ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی استمراری»؛ مثال: كَانُوا يَسْمَعُونَ: می‌شنیدند.

۴- كَانَّ به عنوان «فعل کمکی سازنده معادل ماضی بعید»؛ مثال: «كَانَ الطَّالِبُ سَمِعَ» و «كَانَ الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ» به این معناست: «دانش آموز شنیده بود».

۵- «كَانَ» بر سر «ل» و «عند» معادل فارسی «داشت» است؛ مثال:

كَانَ لِي خَاتَمٌ فَضَّةٌ. انگشتر نقره داشتم. كَانَ عِنْدِي سَرِيرٌ خَشْبِيٌّ. تختی چوبی داشتم.

مضارع كَانَّ «يكون» به معنای «می‌باشد» و امر آن «كُنْ» به معنای «باش» است.

★ **صار و أصبح** به معنای «شد» هستند. مضارع صار «يصير» و مضارع أصبح «يصبح» است؛ مثال:

﴿... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتَصِيحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَةً﴾ الْحَجَّ: ٦٤^٨

از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسبز می‌شود.

نَظَّفَ الطُّلَّابَ مَدْرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدْرَسَةُ نَظِيفَةً.

دانش‌آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

★ **لیس** یعنی «نیست»؛ مثال:

﴿... يَقُولُونَ يَا قُوهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آل‌عمران: ١٦٧

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

وقتی این افعال بر سر جمله اسمیه (که از مبتدا و خبر ظاهر تشکیل می‌شود) می‌آیند، خبر را منصوب

می‌کنند؛ مثال:

الْبُسْتَانُ جَمِيلٌ. صَارَ الْبُسْتَانُ جَمِيلًا. ^٦ ^٨

الْبُسْتَانُ: مبتدا و مرفوع / جَمِيلٌ: خبر و مرفوع

صار: فعل ناقص / الْبُسْتَانُ: اسم فعل ناقص و مرفوع / جَمِيلًا: خبر فعل ناقص و منصوب

^٨ الْمُخْضَرَّةُ: سرسبز

^٨ نَظَّفَ: تمیز کرد

^{٨٦} «اسم افعال ناقصه» فقط در حالت ظاهر تدریس شده و «خبر مقدم» تدریس نشده است.

که اِخْتَبِرَ نَفْسَكَ (۱): عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرَهَا.

- ۱- كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةً حَسَنَةً لِلْعَالَمِينَ.
فرستاده خدا گویای نیکو برای جهانیان است.
کان: فعل ناقص / رسول: اسم فعل ناقص و مرفوع / أُسْوَةٌ: خبر فعل ناقص و منصوب
- ۲- صَارَ كُلُّ مَكَانٍ مَمْلُوءًا بِالْأَزْهَارِ الْجَمِيلَةِ.
همه جا پر از شکوفه‌های زیبا شد.
صار: فعل ناقص / كُلُّ: اسم فعل ناقص و مرفوع / مَمْلُوءٌ: خبر فعل ناقص و منصوب
- ۳- أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ.
دشنام دهنده از کار زشتش پشیمان شد.
أصبح: فعل ناقص / الشَّاتِمُ: اسم فعل ناقص و مرفوع / نَادِمًا: خبر فعل ناقص و منصوب
- ۴- لَيْسَ الْكَاذِبُ مُحْتَرَمًا عِنْدَ النَّاسِ.
دروغگو نزد مردم مورد احترام نیست.
لیس: فعل ناقص / الْكَاذِبُ: اسم فعل ناقص و مرفوع / مُحْتَرَمًا: خبر فعل ناقص و منصوب
- ۵- أَلَيْسَ الصَّبْرُ مِفْتَاحَ الْفَرَجِ؟
آیا صبر کلید گشایش نیست؟
لیس: فعل ناقص / الصَّبْرُ: اسم فعل ناقص و مرفوع / مِفْتَاحَ: خبر فعل ناقص و منصوب

که اِخْتَبِرَ نَفْسَكَ (۲): تَرْجِمَ هَذِهِ الْآيَاتِ.

۱. ﴿وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ﴾ مريم: ۵۵
و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می داد.
فعل کمکی (معین) وَمَعَادِلُ ماضی استمراری
امری ثابت و همیشگی = است (مورد سوال است) یا سوال می شود.
۲. ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الإسراء: ۳۴
و به پیمان [خود] وفا کنید، زیرا که از پیمان پرسش خواهد شد.
فعل ناقص به معنای «نیست»
۳. ﴿... يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ الأفتح: ۱۱
چیزی را که در دلهایشان نیست بر زبانهای خویش می رانند.
۴. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلْسَّائِلِينَ﴾ يوسف: ۷
قطعاً در [سرگذشت] یوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.
امری ثابت و همیشگی = لقد کان: بوده است.
لام مفتوح برای تاکید است.
۵. ﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ آل عمران: ۱۰۳
نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید.

۷ ^۸ أَوْفُوا: وفا کنید

۸ آیات: نشانه‌ها

۹ أَلَّفَ: همدلی کرد، پیوست

که التمارین برگرد

التمرین الأول: عین الجملة الصحيحة و غیر الصحيحة حسب الحقيقة.

۱- الطباشير مادة بيضاء أو ملونة يكتب بها على السبورة و مثلها: صحيح ✓
گچ، ماده سفید یا رنگی است که با آن روی تخته سیاه و مانند آن نوشته می‌شود.

۲- الأبيكم من لا يستطيع أن يتكلم، و مؤنثه «بكماء»: صحيح ✓
لال کسی است که نمی‌تواند سخن بگوید و مؤنث آن بکماء است.

۳- الأصم من لا يستطيع أن يرى، و مؤنثه «صماء»: خطأ ✗
کر کسی است که نمی‌تواند ببیند و مؤنث آن صماء است.

۴- ارتفاع حرارة الجسم من علائم المرض: صحيح ✓
بالا رفتن حرارت بدن از نشانه‌های بیماری است.

۵- شم القط أقوى من شم الكلب: خطأ ✗
حس بویایی گربه قوی‌تر از حس بویایی سگ است.

التمرین الثاني: ترجم الجملة التالية.

۱- كُنْتُ أَكْتُبُ إجاباتي. جواب‌هایم را می‌نوشتم.	۷. يَكْتُبُ مَثَلٌ عَلَى الْجِدَارِ. ضرب المثلی روی دیوار نوشته می‌شود.
۲- مَنْ يَكْتُبُ يَنْجَحُ. هرکس بنویسد، موفق می‌شود.	۸. قَدْ كُتِبَ عَلَى اللُّوحِ. روی تخته نوشته شده است.
۳- لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ. روی درخت ننویس.	۹. أَكْتُبُ بِخَطِّ وَاضِحٍ. با خطی واضح بنویس.
۴- كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ. نامه‌هایی می‌نوشتند.	۱۰. سَأَكْتُبُ لَكَ الْإِجَابَةَ. برایت جواب را خواهم نوشت.
۵. لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا. در آن چیزی ننوشت.	۱۱. لَنْ أَكْتُبَ جُمْلَةً. جمله‌ای نخواهم نوشت.
۶. أَخَذْتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ. کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.	

التمرین الثالث: ترجم الآية و الأحاديث، ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئْسَ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾^{۸۷} يوسف (الْجَارُّ وَالْمَجْرُورُ)
 فعل نهي مخاطب فعل نفي رحمت

^{۸۷} الروح: رحمت

و از رحمت خدا نومید مباحثید، زیرا جز گروه کافر (گروه کافران هم گفته اند) کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود. (تنها مردم کافر از رحمت خدا نا امید می‌شود.)

الْجَارِ وَالْمَجْرُورِ : مِنْ رَوْحٍ

عطف به جواب شرط معادل مضارع التزامی (باشد)

۲- لَيْسَ الْحَلِيمُ مِنْ عَجَزٍ فَهَجَمَ، وَإِذَا قَدَّرَ انْتَقَمَ، إِمَّا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَّرَ عَفَا، وَكَانَ الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى كُلِّ أَمْرِهِ. (اسم الفعل الناقص و خبره) ^{نپست} ^{فقط}

الایمام علی علیه السلام (اسم الفعل الناقص و خبره) ^{نپست} که ناتوان شود پس هجوم آورد، و هرگاه توانمند شود انتقام گیرد؛ بردبار فقط کسی است که هرگاه توانمند شود درگذرد، و بردباری بر هر کارش غالب باشد.

الفعل الناقص: لیس اسم الفعل الناقص: الحلیم و خبره: من الفعل الناقص: کان اسم الفعل الناقص: الحلم و خبره: غالباً

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ، فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ. الْإِمَامُ الْكَاطِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ (اسم التفضيل) ^{ادات شرط} ^{فعل شرط} ^{جواب شرط}

هر کس بخواهد توانمندترین مردم باشد، پس باید به خداوند توکل کند.

اسم التفضيل: أقوى

۴- أَعْظَمُ الْبَلَاءِ انْقِطَاعُ الرَّجَاءِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (المبتدأ و الخبر) ^{اسم تفضيل}

بزرگترین بلا، قطع امید کردن است.

المبتدأ: أعظم و الخبر: انقطاع

۵- مَنْ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ ذَلَّتْ لَهُ الصَّعَابُ. الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نوع الفعل و صيغته) ^{فعل شرط} ^{جواب شرط}

هر کس به خدا توکل کند، سختی‌ها برایش خوار می‌شود.

الفعل: تَوَكَّلَ نوع الفعل: فعل ماضی و صيغته: مفرد مذكر غائب

الفعل: ذَلَّتْ نوع الفعل: فعل ماضی و صيغته: مفرد مؤنث غائب

التمرین الرابع: ترجم الجملة التالية.

۱- أريد أن أكتب ترجمة النص مستعيناً بالمعجم.

می‌خواهم که ترجمه متن را با کمک فرهنگ لغت بنویسم.

۲- نصح الأستاذ طلابه ليكتبوا بخط واضح.

استاد دانشجویانش را سفارش کرد تا با خطی آشکار بنویسند.

۳- لن أكتب شيئاً على الآثار التاريخية.

روی آثار تاریخی چیزی نخواهم نوشت.

۴- سأكتب ذكريات السفرة العلمية.

خاطرات گردش علمی را خواهم نوشت.

۵- كان زملائي يكتبون رسائل.

همکلاسی‌هایی نامه‌هایی می‌نوشتند.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ اسْمِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ وَ خَبَرِهَا.

- ۱- أَلَا، لَيْسَ الظُّلْمُ بَاقِيًا. آگاه باشید، ظلم و ستم ماندگار نیست.
الْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الظُّلْمُ وَ خَبَرُهُ: بَاقِيًا
- ۲- يَصْبِحُ الْجَوُّ حَارًّا غَدًا. فردا هوا گرم می‌شود.
الْفِعْلُ النَّاقِصُ: يَصْبِحُ اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الْجَوُّ وَ خَبَرُهُ: حَارًّا
- ۳- كَانَ الْجُنُودُ وَاقِفِينَ لِلْحِرَاسَةِ. سربازان برای نگهبانی ایستاده بودند.
الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الْجُنُودُ وَ خَبَرُهُ: وَاقِفِينَ
- ۴- صَارَ الطَّالِبُ عَالِمًا بَعْدَ تَخَرُّجِهِ مِنَ الْجَامِعَةِ. دانشجو بعد از دانش‌آموختگی‌اش از دانشگاه، دانا شد.
الْفِعْلُ النَّاقِصُ: صَارَ اسْمُ الْفِعْلِ النَّاقِصِ: الطَّالِبُ وَ خَبَرُهُ: عَالِمًا

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَ عَيْنِ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

۱. ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ﴾ هود: ۴۷
گفت: پروردگارا، من به تو ...
(الف) ... پناه بردم که از تو چیزی بی‌رسم که به آن علم ندارم.
(ب) ... پناه می‌برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.
۲. ﴿...وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ النساء: ۳۲
(الف) و از خدا بخشش او را بخواهید؛ زیرا خدا به هر چیزی داناست.
(ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.
الإِسْمُ النَّكِرَةُ: كُلُّ شَيْءٍ، عَلِيمًا وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ
۳. ﴿...يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النبأ: 40
روزی که ...
(الف) ... آدمی آنچه [با] دستانش پیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: کاش من خاک بودم.
(ب) ... مرد آنچه را [با] دستش تقدیم کرده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: من همانند خاک شدم.
الْفِعْلُ الْمَضَارِعُ: يَنْظُرُ، يَقُولُ وَ الْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ
۴. كُنْتُ سَاكِتًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لِأَنِّي كُنْتُ لِأَعْرِفُ شَيْئًا عَنِ الْمَوْضُوعِ.
(الف) ساکت شدم و کلمه‌ای نمی‌گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی‌دانم.
(ب) ساکت بودم و کلمه‌ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره‌ی موضوع نمی‌دانستم.
الْمَفْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَ الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ: عَنِ الْمَوْضُوعِ

۵. كَانَ الشَّبَابُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرَّةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ صَارُوا نَشِيطِينَ.
- (الف) جوانان در کنار ساحل با توپ بازی می‌کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- (ب) مردان در کنار ساحل توپ بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.
- الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ الْجَرِّ: الْكُرَّةُ، الشَّاطِئِ وَ الْمُضَافَ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

الْتَّمِرِينَ السَّابِعُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الْمُنَاسِبَةَ لِلتَّوْضِيحِ.

- ۱- يَسْتَعْمِلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَ السِّيَّارَاتِ لِسَلَامَتِهِمْ. (حِزَامُ الْأَمَانِ / الْأَمْرِي / الْجَوْز)
- ۲- مَنْ يَرَسُمُ بِالْقَلَمِ أَشْكَالًا، أَوْ صَوْرًا، أَوْ خُطُوطًا. (الرَّسْمُ / الرَّسَامُ / الرَّسُومُ)
- ۳- حَالَةٌ مَرْضِيَّةٌ تَرْتَفِعُ فِيهَا حَرَارَةُ الْجِسْمِ. (الْحَرْبُ / الْحَفْلَةُ / الْحَمِي)
- ۴- مَنْ يَشْتَغَلُ فِي مَهْنَةٍ أَوْ صِنَاعَةٍ. (الْعَامِلُ / الْمَعْمَلُ / الْعَمِيلُ)
- ۵- الْأَيْدَانِ وَ الْقَدَمَانِ وَ الرَّأْسِ. (الْأَعَاجِبُ / الْأَطْرَافُ / الْجُدْعُ)

التَّحْتِ الْعِلْمِيُّ بَرَكْدِ

اَكْتُبْ آيَاتٍ أَوْ أَحَادِيثَ أَوْ آيَاتًا أَوْ أَمْثَالًا أَوْ حِكْمًا حَوْلَ أَهْمِيَّةِ الرَّجَاءِ فِي الْحَيَاةِ.

﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ﴾^{يُوسُفُ ٨٧}
و از رحمت خدا نومید مباشید، زیرا تنها گروه کافر از رحمت خدا نا امید می‌شوند.

~~~~~◆◆◆~~~~~

الإمام الصادق عليه السلام :

لَمَّا سَأَلَ عَنْ قَوْمٍ يَعْمَلُونَ بِالْمَعَاصِي وَ يَقُولُونَ : نَرْجُو، فَلَا يَزَالُونَ كَذَلِكَ حَتَّى يَأْتِيَهُمُ الْمَوْتُ ؟ - : هَؤُلَاءِ قَوْمٌ يَتَرَجَّحُونَ فِي الْأَمَانِيِّ كَذَبُوا لَيْسُوا بِرَاجِينَ، إِنَّ مِنْ رَجَا شَيْئًا طَلَبَهُ وَ مِنْ خَافَ مِنْ شَيْءٍ هَرَبَ مِنْهُ.  
امام صادق عليه السلام :

هنگامی که به ایشان عرض شد : عده‌ای هستند که گناه می‌کنند و می‌گویند ما [به رحمت خدا] امیدواریم و پیوسته در همین حال‌اند تا مرگشان در رسد - فرمود : اینها مردمانی هستند که در آرزوها و خیالات خود غرقند . دروغ می‌گویند . آنها امیدوار نیستند ؛ زیرا هرکه به چیزی امید داشته باشد در طلب آن می‌کوشد و هرکه از چیزی بترسد از آن می‌گریزد . الکافی : ۶۸۲ هـ

~~~~~◆◆◆~~~~~

زندگی را نفسی ارزش غم خوردن نیست
و دلم بس تنگ است
باز هم می‌خندم
آنقدر می‌خندم که غم از روی رود...

زندگی باید کرد
 گاه با یک گل سرخ
 گاه با یک دل تنگ
 گاه باید روید در پس این باران
 گاه باید خندید بر غمی بی پایان...

(سهراب سپهری)

~~~~◆◆◆~~~~

الهي ... مالي سواك  
 يا من یری ما فی الضمیر و یسمع  
 أنت المَعْدُ لکل ما یتوقَّعُ  
 یا من یرجی للشدائد کلها  
 یا من إليه المَشْتَكِي والمَفْزَعُ  
 یا من خزائن رزقه فی قول کُنْ  
 أَمْنٌ فإِنَّ الخیرَ عندک أجمعُ  
 ما لی سوی قرعی لبابک حیلَه  
 فَلئن رددتُ فأی باب أقرعُ  
 (أبو القاسم السهيلي)

~~~~◆◆◆~~~~

ضرب المثل

عسی البارقه لا تخلف.

امید است که ابرهای بارانزا ببارند و خلف وعده نکنند.

~~~~~

که ابر سیه بارد آب سفید نظامی  
 پایان شب سیه سپید است نظامی

به هنگام سختی مشو نا امید  
 در نومیدی بسی امید است

~~~~~

از این ستون به آن ستون فرج است.

~~~~◆◆◆~~~~

جوزیف اديسون:

إذا أردت أن تنجح في حياتك فاجعل المثابرة صديقك الحميم والتجربة مستشارك الحكيم والحذر أخاك الأكبر  
 والرجاء عبقريتك الحارسة.

اگر می خواهی که در زندگی ات موفق شوی پس صبر و پایداری را، دوست صمیمی خود؛ و تجربه را مشاور  
 دانائی؛ و هوشیاری (احتیاط) را برادر بزرگتر خود؛ و امیدواری را عقل و نبوغ حافظ خود، قرار بده.

هدیه کنید :

قرائت فاتحه برای پدران آسمانی  
 بالاخص پدر عزیزم، مهدی خوشخو